



جابر کلیبی

Djaber_ka@yahoo.ca

توجیه استبداد تحت عنوان "حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران"!

در دفاع از حقوق طبیعی خلق کرد و خلقهای ستمدیده ی ایران!

شکست انقلاب 57 تنها یک حاکمیت بربر و خونخوار

را به جامعه تحمیل نکرد بلکه در عین حال، حشایا و زوائد

یک جامعه سنتی را از عمق به سطح راند و ما امروز

شاهد گنبدیگی و تلاشی سیاسی و فرهنگی آن در جنبش هستیم!

چندی پیش بیانیه ای با تعدادی امضاء علیه "توافق نامه مشترک" حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کومله کردستان ایران*انتشار یافته که در این میان امضاء و توضیح بنی صدر، کسی که در دوران ریاست جمهوریش فرمان حمله نظامی به کردستان را صادر کرد و توده های کرد را قتل عام نمود، لیست امضاء کنندگان را کامل کرده است!!

این بیانیه که با شعار "حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، سرآغاز هر کارپایه سیاسی است!" آغاز شده است، نمونه بارزی در توجیه استبداد، شوینیسیم و نفی واقعیت های جامعه ایران و تحریف کامل تاریخ این جامعه است. امضاء کنندگان این بیانیه که خود سالیان دراز، در خارج از ایران و در کشورهای "فدرال" و "آزاد" جهان سرمایه داری بسر می برند چنان در "عرق ملی" فرو رفته و عشق به "تاریخ کهن" ایران و "تمامیت ارضی" این سرزمین هوش و حواسشان را ربوده که فراموش کرده اند خود برای فرار از عواقب استبداد در ایران، به دموکراسی های "فدراتیو" بورژوازی پناه برده اند.

متن این بیانیه، واژه های بکار رفته و اهداف اعلام شده در آن می تواند تراوش فکری عقب مانده ترین و هار ترین بخش های یک جامعه سنتی استبداد زده باشد و هیچ سنخیتی با افکار و اندیشه های روشنفکرانه

و مترقی ندارد. از این رو این بیانیه نقطه ی تاریک دیگری در تاریخ روشنفکری ایران محسوب می شود و بدین سان سزاوار طرد یک پارچه و فعال از جانب روشنفکران مترقی و انسان های آزاد است.

در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی ترور و اختناق علیه خلق های عرب، بلوچ، کرد، آذری و ... را تشدید کرده و اعدام مبارزین در این مناطق را فزونی بخشیده، انتشار این بیانیه، آگاهانه یا نا آگاهانه، بیان همسویی امضاء کنندگان آن با جمهوری اسلامی در سرکوب ملت های ساکن ایران است.

طبق معمول مبتکر و براه انداز چنین کمپین ضد دموکراتیک و شوینیستی یکی از رهبران سابق حزب توده، یعنی بابک امیر خسروی است. او، طی مقاله ای جداگانه در عین حال تلاش دارد با استفاده از تحلیل ها و ارزیابی های ضد کمونیستی- که تاکنون به وفور از جانب ایدئولوگ های بورژوازی علیه مارکسیسم، بویژه نظریه مارکسیستی "حق تعیین سرنوشت خلق ها" ارائه شده است، به توجیه مواضع ضد دموکراتیک بیانیه به پردازد. در کنار و همسو با این بیانیه، "جبهه ملی ایران- اروپا و آمریکا" و دیگر جریانات و افراد ناسیونال شوینیست و سلطنت طلب نیز برای اینکه از قافله عقب نمانند و سهم خود را در مبارزه علیه آزادی خلق های ایران اداء کنند، ردیف شده اند.

طنز تاریخ اما آنجاست که بسیاری از این افراد و جریانات امضاء کننده، خود از همکاران و هم پیمانان حزب دموکرات و کومله هستند و در کنفرانس ها و کنگره ها با این دو جریان هم پیمان و همسو بوده اند. اغلب این خانمها و آقایان همراه با حزب دموکرات و کومله، عضو جریانی به نام "اتحاد جمهوریخواهان ایران" هستند(با توجه به مواضع ضد دموکراتیکی که در این بیانیه اعلام کرده اند، معلوم می شود چه نوع "جمهوری" برای ایران تدارک دیده اند!).

از این فراتر، کم نیستند کسانی در این طومار، اگر نگوییم هستی خود که حداقل رهایی از جمهوری اسلامی و به خارج آمدن آنها مدیون همین "جنبش رهایی بخش ملت کرد در کردستان" است که امروز این چنین نابخردانه به آن می تازند. از آقایان امیر خسروی و کشتگر باید پرسید هنگامی که پس از سال ها خدمت به تحکیم ترور و خفقان اسلامی و خیانت آشکار به مصالح مردم ایران، تاریخ مصرف احزاب شما، یعنی حزب توده و سازمان چریک های فدایی خلق ایران(اکثریت) به پایان رسید، آیا این کردستان نبود که پناهگاه بسیاری از شما برای فرار از شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی گردید؟

غم انگیزتر این است که دریابیم تعدادی از امضاء کنندگان این متن شرم آور خود زمانی در سازمانی چون کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، در سال های 60 و 70 قرن گذشته(میلادی) فعال بودند؛ سازمانی که به همه اصول و موازین حقوقی و سیاسی انقلابی پایبند بود و از جنبش های آزادی بخش جهان در جهت "تعیین سرنوشت" خویش، بویژه خلق کرد دفاع قاطع و عملی می کرد. سقوط سیاسی و اخلاقی این افراد، بیان تحولات منفی است که در بخش هایی از روشنفکران ایرانی، پس از شکست جنبش دموکراتیک و آزادی خواه ایران در سال 1357 و به قدرت رسیدن بربریت اسلامی رخ داده است. شکست انقلاب تنها یک حاکمیت بربر و خونخوار را به جامعه تحمیل نکرد بلکه همزمان، حشایا و زوائد یک جامعه سنتی را از عمق به سطح راند و ما امروز شاهد گنبدگی و تلاشی سیاسی و فرهنگی آن در جنبش هستیم. به

مواضع برخی از این افراد در 40 سال پیش نگاه کنید و آنها را با مواضع امروزیشان مقایسه نمایید تا دریابید که برخی روشنفکران ایران چه سقوطی کرده اند.

آری! خانمها و آقایان امضاء کننده این بیانیه، ملت کرد و مبارزان از جان گذشته این خلق ستمدیده که چارچوب "تمامیت ارضی ایران" چه مصیبت ها و چه رنجها که متحمل نشده است، همواره و بویژه در دوران سیاه استبداد اسلامی، پیشاپیش ملت های دیگر این سرزمین استبداد زده، سنبل مقاومت و آزادی بود و هنوز هم علیرغم لشکرکشی ها و سیاست سرکوب گرانه جمهوری اسلامی از یک طرف و سازش برخی جریانات سیاسی محلی از طرف دیگر، مقام تاریخی خود را حفظ کرده است. این ملت ستمدیده به گردن همه انسانهای آزاد خواه و مترقی ایران حقی تاریخی دارد که باید به آن ارج نهاد!

زمانی که انقلاب 57 شکست خورد، در کردستان بود که نبض انقلاب کماکان می زد و از آن پس کردستان سنگر انقلاب و محل فعالیت تمام نیروهای انقلابی ایران گردید. این نیروها در میان خلق کرد پذیرفته شدند زیرا بر خلاف یاهو گویان شوینیست، خلق کرد آزادی خود را بدون آزادی سایر خلقها و زحمت کشان ایران از یوغ استبداد سرمایه داری اسلامی، ناممکن می داند.

این اما باین معنا نیست که برخی از جریانات بورژوازی کرد به دنبال طرح های شوینیستی و اندیشه های عظمت طلبانه نیستند. چنین طرحهایی در میان بورژوازی خلقهای دیگر ایران نیز وجود دارد، ولی این برنامه ها هیچگاه نتوانسته اند از پایگاه توده ای قابل توجهی برخوردار گردند؛ زیرا برای زحمت کشان خلق های ایران چه تفاوتی دارد که بورژوازی اسلامی استثمار و سرکوبشان کند یا بورژوازی بومی؟ دقیقاً همین بورژوازی این یا آن خلق است که همواره مستقیم و غیر مستقیم در حکومت های مرکزی شرکت داشته و باین ترتیب در سرکوب توده های زحمت کشان خلق خود سهمیم بوده است. بنابر این دشمن واقعی خلقهای ایران نه این یا آن خلق ساکن این کشور بلکه دقیقاً بورژوازی در قدرت، یا بقول بیانیه، "حکومت واحد" این سرزمین می باشد که خود از بورژواهای خلقهای دیگر تشکیل شده است. ترکیب فعلی جمهوری اسلامی نمونه ی روشنی از این واقعیت است. از این رو، برای زحمت کشان این منطقه جز اتحاد و همسویی با زحمت کشان خلقهای دیگر در جهت رهایی جامعه از یوغ استبداد نظام سرمایه داری راه دیگری وجود ندارد.

با این همه چنانچه خلق کرد، یا هر خلق دیگری تصمیم به جدایی بگیرد، آزاد است. اصول دموکراتیک اجازه نمی دهد که ملتی را علیرغم خواست خود و از طریق سرکوب، در این یا آن مرز نگه داشت. اصولاً دموکراسی را اگر به معنای واقعی آن، یعنی "مردم سالاری" بپذیریم، باید تعیین سرنوشت خلقها را نیز پذیرفت. در غیر این صورت به جای دموکراسی تابع استبداد هستیم! در این جا بحث ما البته در چارچوب اصول دموکراسی بورژوازی است و این با دموکراسی اجتماعی که نویسنده به آن باور دارد، ماهیتاً متفاوت است. می خواهیم بگوییم که نویسندگان بیانیه حتماً از اصول صوری دموکراسی بورژوازی نیز بی بهره اند.

اما ببینیم امضاء کنندگان این بیانیه اساساً با چه نکاتی در "توافق نامه مشترک" دو حزب کردستانی مخالفند؟

آنها مدعی اند که : طرح تزهایی مانند "جنبش رهایی بخش ملت کرد در کردستان" و این نظر که : "حقوق سیاسی ملت کرد که در راس آنها حق تعیین سرنوشت قرار دارد" و (...) ، پیشنهاد "فدرالیسم ملی- جغرافیایی" به عنوان "شعار اصلی و برنامه سیاسی" با تکیه بر "ملیت های ایران فدرال" (...) "بی هیچ پرده پوشی چارچوب نظری و سیاسی تجزیه ایران" است. همین!

بنا بر این، بیانیه ی مورد بحث یک سلسله خواست ها و مسایل اجتماعی بدیهی و پیش پا افتاده، یا روشن تر بگوییم، اصول و حقوق دموکراتیکی که امروز مورد قبول همه انسانهای "متمدن" است و تبلور آن ها در اعلامیه "حقوق بشر"، کنوانسیونهای بین المللی و ضوابط صوری ارگانهای جهانی بورژوازی برجسته است، از قبیل "حق تعیین سرنوشت" ملت ها را رد می کنند. مواضع امضاء کنندگان این بیانیه را با نیروهای محافظه کار و ارتجاعی اروپایی و امریکایی مقایسه کنید تا به عمق فاجعه پی ببرید.

مخالفت با ابتدایی ترین اصول حقوق بشر، یعنی "حق تعیین سرنوشت" انسانها، گروه های اجتماعی، ملت ها و ...، که حد اقل از نظر صوری توسط قوانین موجود بین المللی پذیرفته شده اند، بازتاب افکار و اندیشه های عقب مانده و قرون وسطایی است. امضاء کنندگان بیانیه اما حتا صورت ظاهر بورژوازی را حفظ نکرده و آشکارا با نفی خشن حقوق دموکراتیک، می خواهند ملت و خلقی را مجبور سازند در مرزهای ساخته و پرداخته استبداد، از حقوق طبیعی خود صرف نظر کنند. آنها به خوبی می دانند که مرزهای موجود، اغلب توسط جنگها و اشغال نظامی مناطق دیگر توسط قدرت های برتر تعیین شده اند، و "دولت واحد کشور ایران" که مورد توجه بیانیه است و آن را بدیل "دولت فدرال" می داند، محصول چنین روندهایی است.

در این جا باید تاکید کنیم که بحث بر سر اندیشه و افکار امضاء کنندگان بیانیه نیست، آنها می توانند و آزادند که نظر و تحلیل خود را نسبت به این یا آن پدیده اجتماعی بیان کنند، آنچه مورد نقد نویسنده است و درست همین مساله است که افکار متحجر و استبدادی آنها را به نمایش می گذارد، بستن راه حل منطقی و دموکراتیک برای حل مشکلات اجتماعی است. آنها به جای اینکه حداقل به اصول دموکراتیک بورژوازی تکیه کنند و پیشنهاد "همه پرسی" و "رفراندوم" را برای تعیین سرنوشت این یا آن ملت ساکن ایران بدهند، امری که در اغلب کشورهای سرمایه داری معمول است، از همان ابتدا راه را می بندند و با شمشیر زنگ زده ی "تجزیه ایران" به جنگ ملت های ساکن این سرزمین میروند. نتیجه ی چنین شیوه غیر دموکراتیکی این است که اقوام و ملت های ساکن ایران نه بطور داوطلبانه بلکه محکومند زیر سلطه یک "دولت واحد" قرار بگیرند!

البته طراحان بیانیه برای این که هر گونه بحث در مورد تعیین سرنوشت ملت ها در ایران را ببندد، ابتدا به نفی این واقعیت که در ایران اساساً ملت های مختلف وجود دارند، پرداخته و آن را ادعای "تدوین

کنندگان توافق نامه"، قلمداد می کند. آنها می گویند: "گویا تدوین کنندگان توافق نامه برآنند که ایران ملت های کرد و آذری و ترکمن و بلوچ و عرب و فارس و احياناً چند ملت دیگر را در بر می گیرد!!"

از این غیر منطقی تر دیگر نمی شود استدلال کرد! از این "استادان" باید پرسید اگر این ملت ها در ایران وجود ندارند پس در کجا هستند؟ اصولاً این عنوان های کرد و آذری و ترکمن و عرب و فارس و ... را از کجا آورده اید؟ وقتی می گویند کرد، آذری، عرب و ...، این واژه ها چه مقوله هایی جز هویت ملی و ویژه گیهای گروه هایی از ساکنین ایران را تداعی می کنند؟ و سرانجام آیا اصولاً به وجود مناطقی بنام کردستان، بلوچستان، خوزستان، آذربایجان، ترکمن صحرا و ... در ایران اعتقاد دارید؟ یا این مناطق و سرزمین ها نیز ابداع دشمنان "تمامیت ارضی" ایران است!؟

حتا اگر استدلال واهی امضاء کنندگان بیانیه را بپذیریم و کرد و آذری و عرب و بلوچ و فارس ... را نه "ملت" بلکه صرفاً یک عنوان بدانیم، آیا کرد و عرب و آذری و بلوچ و فارس ...، حق دارند بگویند که ما نمی خواهیم زیر سلطه یک "دولت واحد" زندگی کنیم؟

بحث در مورد نفی وجود خلقها و ملیت های ساکن ایران، بحث تازه ای نیست و بورژوازی بومی این مملکت همواره برای توجیه سلطه طبقاتی و سراسری خود، مساله خلقها را ساخته و پرداخته "مارکسیست ها" قلمداد و آن را یک "افسانه"؟! وانمود کرده است!!

"شاهکار" بیانیه اما آنجاست که می گوید: "برخی از فرمولبندی های توافق نامه یاد آور شرایط ملت هایی است که یوغ استعمار را به گردن می کشند، در حالیکه در ایران علی رغم وجود **نارسایی** های بسیار در رفتارهای حاکمیت ها **هیچگاه دولتی منبعث از گروهی قومی در راس "ملت یا ملت های زیر سلطه" دیده نشده است.**" و اضافه می کنند: "اقوام ساکن فلات ایران، طی قرن ها در کنار هم زیسته و **ملت واحدی** را پدید آورده اند. آنها برای حفظ کیان و تمامیت ارضی زاد و بوم مشترک خود، تاریخی سرشار از فداکاری و جانبازی پشت سر گذاشته اند. **در این سرزمین هیچ قومی بر آن نبوده که اقوام دیگر را با قهر و لشکر کشی، به زیر سلطه خویش درآورد،** بنابراین طرح تزهایی مانند "جنبش رهایی بخش ملی" نمی تواند پایه و اساس معقولی داشته باشد!!"

صرفنظر از واژه های شعارهای بی محتوایی که توسط محافل اولترا ناسیونالیست، صرفاً برای تحریک احساسات مردم نا آگاه بکار گرفته می شوند و این بیانیه اساساً بر آنها بنا شده است، اینکه "در ایران (...)
هیچگاه دولتی منبعث از گروهی قومی ...، دیده نشده است"، یا نشانه عدم آگاهی نویسندگان نسبت به تاریخ ایران است یا آگاهانه تحریف واقعیت های تاریخی این جامعه! از آنجا که تاریخ دان و نویسنده و استاد دانشگاه و دکتر و دریادار و متخصص در میان امضاء کنندگان بیانیه کم نیست، بنابر این شق اول منتفی است.

چگونه ممکن است در تاریخ این جامعه از "سلسله"، "دودمان" و حکومت های ایلی سخن گفت ولی ادعا نمود که "در ایران ... هیچگاه دولتی منبعث از گروهی قومی ... دیده نشده است"؟! حکوت قومی که سهل است، این جامعه استبداد زده از زمانی که تاریخ بیاد دارد، اغلب زیر سلطه خونریز و چپاولگر این یا آن

قدر و جانی قرار داشته و این قلدران که به هیچ چیز جز قدرت سرکوبگرانه تکیه نداشته اند، پوست مخالفان را از بدن جدا و دهان آنها را دوخته اند. چه کسی می تواند نفرت خاندان پهلوی نسبت به خلقهای ایران را کتمان کند؟ در کجای تاریخ ایران سراغ دارید که پادشاهی از طریق مردم به قدرت رسیده باشد؟ هر گردن کش وحشی که تخت شاهی را یا از طریق جنگ یا توطئه، حتما علیه نزدیکان خویش بدست گرفته است، برای حفظ آن، ملت ها که سهل است، افراد را نیز با زور و تهدید وادار به تبعیت از حاکمیت خود کرده است. نادر شاه و رضا شاه و محمد رضاشاه و رژیم اسلامی تنها نمونه هایی در تاریخ این جامعه هستند.

چگونه ممکن است ادعای سیاسی بودن نمود ولی از ستم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...، علیه خلقهای عرب، آذری، کرد، ترکمن و...، اطلاع نداشت؟ نویسندگان بیانیه از این مناطق که در فقر و مذلت بسر می برند و از کمترین امکان زندگی و کار بی بهره اند، در حالیکه هرکدام با توجه به امکانات خود، منبع ثروت برای حاکمیت هستند، چیزی می دانند؟ علت عقب نگهداشتن این سرزمین ها، منع تعلیم و تربیت به زبان مادری، جلوگیری از رشد فرهنگی و اجتماعی مناطقی که در آنها خلق های کرد و عرب و آذری و بلوچ و ترکمن و...، زیست می کنند، چه معنایی جز ستم ملی نسبت به این خلقها دارد؟

نویسندگان بیانیه چنان در مورد حکومت های گذشته ایران سخن می گویند که گویا در این کشور همواره "دموکراسی" برقرار بوده و مردم بطور دل خواه حکومت ها را برگزیده اند؟!

آنها به نحو عجیبی فراموش می کنند که در این سرزمین نه تنها اقوام، طوایف، ایل ها حکومت کرده اند بلکه فرقه های مذهبی و افراد قلچماق از کله ها منار ساخته حتما به فرزندان خود هم رحم نکرده برای تضمین حاکمیت استبداد فردی خویش چشمان آنها را از حذقه در آورده اند. چنین نمونه های که حاکی از بربریت کامل حکومت کنندگان است، در ایران کم نبودند و جمهوری اسلامی اولین آنها نیست. تاریخ شاهنشاهی ایران، تاریخ جنایت و بربریت و به بند کشیدن انسانهای "غیرخودی" است.

نویسندگان بیانیه اما "زیرکانه" دو مقوله را باهم قاطی کرده اند، از یکسو، این واقعیت که: " اقوام ساکن فلات ایران، طی قرن ها در کنار هم زیسته اند " و "در این سرزمین هیچ قومی بر آن نبوده که اقوام دیگر را با قهر و لشکر کشی، به زیر سلطه خویش درآورد" و از سوی دیگر حاکمیت های ضد مردمی در این کشور که هموار اقوام و ملیت های غیر خودی را از حقوق طبیعی خود محروم کرده اند! درست به همین دلیل است که زحمت کشان اقوام و ملیت های تحت ستم ایران همواره در مقابل استبداد "دولت واحد کشور ایران" هم بسته و متحد مبارزه کرده اند. در حقیقت تمایلات شوینیستی در میان خلقها را همواره بورژوازی دامن زده تا از این طریق سلطه خود را حفظ کند.

نویسندگان بیانیه تاکید می کنند که " در این سرزمین هیچ قومی بر آن نبوده که اقوام دیگر را با قهر و لشکر کشی، به زیر سلطه خویش درآورد"! پس لشکر کشی های رضا شاه، محمد رضا شاه و جمهوری اسلامی (که جناب بنی صدر، از امضاء کنندگان این بیانیه، در زمان صدرات خود علیه جنبش آزادی طلبانه خلق کرد فرمان آن را صادر کرد!)، چه بود؟ این ها تازه مربوط به تاریخ معاصر ایران است و

اگر بخواهیم به لشکرکشی‌ها و سرکوب‌های دوران‌های پیشین اشاره کنیم، آنقدر طولانی است که از گنجایش این نوشته خارج است. ظاهراً به خون کشیدن ترکمن صحرا، قتل عام مبارزان خلق عرب در خوزستان، براه انداختن حمام خون در سیستان و بلوچستان و ...، برای امضاء کنندگان بیانیه اهمیت چندانی ندارد، زیرا برای آنها "حفظ تمامیت ارضی ایران" مافوق دموکراسی و ارزش‌های انسانی است. با داشتن چنین روشنفکرانی، جمهوری اسلامی نیازی به توجیه سلطه استبدادی خود ندارد!

پایان سخن این که در طول تاریخ جدید ایران که می‌توان سخن از وجود بورژوازی بومی راند؛ این بورژوازی دیر به دوران رسیده که با هزار بند و تسمه به قدرت‌های بزرگ امپریالیستی پیوند خورده و خود اساساً محصول سلطه اقتصادی و سیاسی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در جوامعی از قبیل ایران است، نه تنها هیچگاه خواستار تغییرات ساختاری دموکراتیک در جامعه نبوده بلکه همواره در هراس از "تعیین سرنوشت" توده‌های زحمت‌کش و خلق‌های ستمدیده، به اهرم‌های استبدادی و نیروهای ارتجاعی مذهبی برای سرکوب جنبش‌های دموکراتیک و آزادی‌خواه، تکیه کرده است. در شکست انقلاب مشروطه، ناکامی جنبش ملی کردن صنعت نفت، و ...، و آخرین آن، به تاراج بردن جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک توده‌های زحمت‌کش ایران در سال 1357، بورژوازی و سازمان‌ها و نمایندگان آن نقش اصلی ایفاء نمودند. بنا بر این اگر قرار است تغییرات بنیادی اجتماعی برای رهایی جامعه از یوغ استبداد و کسب حقوق و آزادی خلق‌ها صورت بگیرد، بدون تردید این رسالت به عهده کارگران و زحمت‌کشان خلق‌های ایران به عنوان تنها نیروی مادی که می‌تواند با رها کردن جامعه، خود نیز رها شود، قرار دارد.

* حزب دموکرات کردستان ایران یک حزب سوسیال دموکرات و بورژوایی محلی است که برای تحقق حقوق دموکراتیک خلق کرد در چارچوب یک "ایران فدراتیو" فعالیت می‌کند. این حزب بنا بر دیدگاه بورژوایی خود می‌خواهد از طریق مذاکره و بطور "مسالمت‌آمیز" به اهداف خود برسد و تاکنون بارها با رژیم اسلامی نه تنها بدون کمترین نتیجه‌ای به مذاکره پرداخته است بلکه در این راه ضربه‌های سنگینی، از جمله ترور قاسملو، رهبر پیشین حزب را متحمل شده است. این حزب پس از ناکامی‌های پی در پی در سیاست مسالمت‌آمیز خود در مقابل جمهوری اسلامی، اینک چشم به اقدامات کشورهای امپریالیستی دوخته است. امری که در تناقض کامل با منافع و آزادی خلق کرد دارد.

حزب کومه له کردستان ایران که انشعابی از "حزب کمونیست ایران" است محصول جنبش دهقانی رادیکال در کردستان دوران رژیم شاه و اوایل تاسیس جمهوری اسلامی است. کومه له یکی از جریان‌های مهم تشکیل "حزب کمونیست ایران" است. این حزب بر خلاف عنوان و ادعای فعالیت در سراسر ایران، جریانی محلی باقی ماند که در آن کومه له از استقلال و امتیازات ویژه‌ای برخوردار است. شکست برنامه سراسری شدن حزب به دلیل وجود ناسیونالیسم بسیار قوی در آن، موجب تلاشی و تقسیم شدنش به چند

حزب و دسته و گروه شده است. حزب کومه له کردستان ایران که عبدالله مهتدی نماینده آنست، یکی از این انشعابات و جریانی بورژوازی می باشد که بیشتر منافع اقشار مرفه جامعه ی کرد را در نظر دارد.

27 اکتبر 2012

www.djaber-ka-parvaneh-gh.com

ضمیمه ها :

حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران،

سرآغاز هر کارپایه سیاسی است!

توافقنامه مشترک رهبری دو سازمان "حزب دموکرات کردستان ایران" و "کومله"، که به تاریخ اول ژوئن ۲۰۱۲ منتشر شد، ما امضاکنندگان این بیانیّه را بر آن داشت که مرزبندی روشن و قاطع خود را با این توافقنامه، که آشکارا زمینه‌ای برای تجزیه و تلاشی ایران است اعلام کنیم.

به باور ما، تدوین‌کنندگان توافقنامه مشترک حزب دموکرات کردستان ایران و کومله، با طرح برخی از مباحث، بی هیچ پرده‌پوشی چارچوب نظری و سیاسی تجزیه ایران را ارائه کرده‌اند. طرح تزهایی مانند "جنبش رهایی‌بخش ملت کرد در کردستان ایران" و این نظر که: «حقوق سیاسی ملت کرد که در رأس آنها حق تعیین سرنوشت قرار دارد» و از آن روشن‌تر، پیشنهاد "فدرالیسم ملی – جغرافیایی" به عنوان "شعار اصلی و برنامه سیاسی" با تکیه بر "ملیت‌های ایران فدرال" گواهی بر این طرز فکر است. گویا تدوین‌کنندگان توافقنامه بر آنند که ایران ملت‌های کرد و آذری و ترکمن و بلوچ و عرب و فارس و احیاناً چند ملت دیگر را در بر می‌گیرد! اما تقسیم ایران به ملت‌ها و ملت‌های گوناگون، آشکارا با وجود یگانگی ملی مردم ایران و به طریق اولی، با دولت واحد کشور ایران در تضاد است.

روشن است که تکیه بر "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" لاجرم به شناسایی و پذیرش "حق جدایی واحدهای ملی" تا تشکیل "دولت‌های ساختگی می‌انجامد. تصادفی نیست که نویسندگان توافقنامه از "جنبش رهایی‌بخش ملت کرد" سخن گفته‌اند. برخی از فرمول‌بندی‌های توافقنامه یادآور شرایط ملت‌هایی است که یوغ استعمار را به گرده می‌کشند، درحالی‌که در ایران علی‌رغم وجود نارسایی‌های بسیار در رفتارهای حاکمیت‌ها هیچگاه دولتی منبعث از گروهی قومی در رأس "ملت یا ملت‌های زیرسلطه" دیده نشده است.

اقوام ساکن فلات ایران، طی قرن‌ها در کنار هم زیسته و ملت واحد ایران را پدید آورده‌اند. آنها برای حفظ کیان و تمامیت ارضی زادبوم مشترک خود، تاریخی سرشار از فداکاری و جانبازی پشت سر

گذاشته‌اند. در این سرزمین هیچ قومی بر آن نبوده که اقوام دیگر را با قهر و لشکرکشی، به زیر سلطه خویش در آورد، بنابراین طرح تزهایی مانند "جنبش رهایی‌بخش ملی" نمی‌تواند پایه و اساس معقولی داشته باشد.

مادها، که دولت در ایرانزمین تشکیل دادند، از همین منطقه کردستان و آذربایجان، برخاستند. در ازنای تاریخ ایران، تا پس از جنگ جهانی دوم (۱۳۲۴ خورشیدی) هرگز جنبشی با مضمون جدایی طلبانه از سوی اقوام ایرانی دیده نشده است. یکایک اقوام پیوندهای ملی خود با همدیگر را به خوبی می‌شناختند و هرگز به دنبال دولتی مستقل با سرشت قومی نبودند. نخستین بار این روس‌ها بودند که با اهداف استعماری، زمینه تشکیل "فرقه دموکرات آذربایجان" و "جمهوری مهاباد" را پدید آوردند. آنها به محض رسیدن به منافع کوتاه مدت خود، پشت این دو "جنبش ملی" را خالی کردند تا دشمنان تمام ملت ایران، رادمدانی چون "قاضی محمد" را بر دار کنند.

در توافق‌نامه دو سازمان کرد ایده‌هایی طرح شده که خواه ناخواه یکپارچگی ملی ایران را زیر سؤال می‌برد. تقسیم ایران به ملت‌های گوناگون و سپس تکیه بر "اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خود"، جز جداسری این "ملت‌ها" و تشکیل چندین "دولت ملی" به تعداد اقوام ساکن ایران، فرجامی ندارد. چنین اقدامی بیش از هر چیز دیگر، مجوزی برای تشدید سرکوب خواهد بود و هدف اصلی آن منزوی کردن نیروهای سیاسی دموکراسی‌خواهی است که در کردستان حضور دارند تا این دو گروه هژمونی خود را بر سایرین غالب کند.

با توجه به این درک نادرست و خطرناک از مسئله ملی است که ما امضاکنندگان این بیانیه، از همه سازمان‌های سیاسی آزادیخواه، محافل فرهنگی و تشکلات مدنی می‌خواهیم که ضمن افشای این گونه تلاش‌ها، با هر نوع جدایی‌طلبی قاطعانه مرزبندی کنند.

امضاکنندگان این بیانیه از یک دولت ملی مرکزی با ساختار غیرمتمرکز دفاع می‌کنند. به نظر ما سیستم فدرال با واقعیت‌های تاریخی و سیاسی کشور ما همخوانی ندارد. ما برای رسیدن به یک ساختار سیاسی متعادل و غیرمتمرکز، از احیای ایده اصیل و ایرانی تشکیل انجمن‌های ایالتی، یکی از میراث‌های گرانبهای نهضت مشروطه، دفاع می‌کنیم. به نظر ما این ایده با تکیه بر تقسیمات کشوری، همه ایالت‌های ایران را بدون توجه به رنگ و نشان‌های قومی، در بر می‌گیرد.

امضاکنندگان این بیانیه احترام به هویت قومی - تباری همه شهروندان ایران را که شناسه‌های اصلی آن در زبان و فرهنگ و کیش این اقوام نمایان است، وظیفه هر ایرانی می‌داند. در ایران فردا، هر دولت مردمی موظف است که بهترین شرایط را به شکل عادلانه و برابر برای بالندگی همه اقوام ایرانی فراهم سازد.

دکتر ماشاءالله آجودانی؛ دریادار هوشنگ آریان پور؛ دکتر سیروس آراین پور؛ ابوالفضل اردوخوانی؛ کمال ارس؛ دکتر محمد ارسی؛ اردوان ارشاد؛ حسین اسدی؛ محمود ارگی؛ دکتر ایرج اشراقی؛ کورش افطسی؛ ارژنگ برهان‌آزاد؛ بابک امیرخسروی؛ محمد امینی؛ مهدی امینی؛ دکتر کاظم ایزدی؛ دکتر مهران

براتی؛ دکتر محمد برقی؛ دکتر بهروز بیات؛ جمشید بیاتی؛ بیژن پوربهنام؛ بیژن پورمندی؛ حبیب پرزین؛ دکتر امیر پیشداد؛ دکتر سعید پیوندی؛ دکتر نصرالله جهانشاهلو افشار؛ مهندس رضا حاجی؛ بهرام چوبینه؛ محسن حیدریان؛ مهدی خانابا تهرانی؛ اسماعیل ختائی؛ دکتر مهرداد درویش پور؛ شیرین دخت دقیقیان؛ هوشنگ رمضان پور؛ دکتر ماندانا زندیان؛ دکتر حمید زنگنه؛ لهراسب زینالی؛ پرویز سروش؛ اسدالله سرخیل؛ دکتر محمد سهیمی؛ علی شاکری؛ مهندس منوچهر صالحی؛ حمید صدر؛ رامین صفی زاده؛ پرویز ضرغامی؛ دکتر اسفندیار طبری؛ دکتر اسدالله طیورچی؛ دکتر ضیا عابدی؛ بهرام عباسی؛ نازی عظیمی؛ شهرام فداکار؛ فرهاد فرجاد؛ سرهنگ فروزین؛ دکتر فرهنگ قاسمی؛ کامبیز قائم مقام؛ دکتر محسن قائم مقام؛ دکتر سیاوش قائمی؛ دکتر مصطفی قهرمانی؛ دکتر عزیز کرملو؛ علی کشتگر؛ دکتر بهزاد کشاورزی؛ علی کشگر؛ حمید کوثری؛ رضا گوهرزاد؛ حسن لباسچی؛ علی لیمنادی؛ مهندس بهمن میشری؛ دکتر هدایت متین دفتری؛ داریوش مجلسی؛ ملیحه محمدی؛ فرخنده مدرس؛ تراب مستوفی؛ دکتر مهدی ممکن؛ بیژن مهر؛ بهجت مهرآسا؛ دکتر محمدعلی مهرآسا؛ مهدی موبدی؛ دکتر اکبر مهدی؛ فرید مهران ادیب؛ محمود مهران ادیب؛ دکتر همایون مهمنش؛ مهران میرفخرائی؛ علی نادری؛ رضا نافع؛ نقی نقاشیان؛ مهدی نوربخش؛ سیروس هوشنگی؛ حسن یوسفی اشکوری

• به امضاء کنندگان گرامی عرض می کنم که بنا نداشته ام و ندارم اعتراضیه ها و بیانیه ها و فراخوان ها را امضاء کنم. الا اینکه پای استقلال ایران و آزادی مردم ایران به میان است. این اعتراضیه و نقد و هر اعتراضیه و نقد دیگری بر تجزیه طلبی را برحق می دانم و با این و آنها موافقم. تحول از طریق مردم و با شرکت و به دست مردم، با تجزیه طلبی ناسازگار است. مراجعه به قدرت خارجی محور کردن آن در سیاست داخلی و باز کردن دست آن در امور کشور و بستن دست مردم است. در عوض، همگرایی در درون توانائی است و همگان را به این همگرایی فرا می خوانم.

ابوالحسن بنی صدر

لطفا کسانی که مایلند این بیانیه را امضاء نمایند برای اعلام حمایت، نام و نام خانوادگی خود را به آدرس ایمیل زیر ارسال فرمایند:

b.amirkhosrovi@free.fr

توافقنامه‌ی مشترک حدکا و کومله کردستان ایران
اگوست 24، 2012

این توافقنامه میان حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کومله‌ی کردستان ایران امضاء گردیده و از این پس در هر جایی از این توافقنامه نامی از کومله و حزب دمکرات به میان می‌آید، منظور این دو سازمان است.

مقدمه:

جنبش رهایی‌بخش ملت کرد در کردستان ایران، سال‌های متمادی از مراحل متفاوت مبارزه‌ی پرفراز و نشیب خود را طی نموده است. مقاومت ملی و فداکاری و به شهادت رسیدن هزاران فرزند فداکار در راه اثبات هویت و حقوق سیاسی ملت کرد که در رأس همه‌ی آنها حق تعیین سرنوشت قرار دارد، واقعیتی انکارناپذیر است.

برای مبارزه‌ی ملت کرد در عصر حاضر و در این وضعیت، هم تغییرات گوناگون جهانی و هم تحولات اخیر خاورمیانه، همچنین توازن ابرقدرت‌ها و معادلات نوین این عرصه، بیش از همیشه زمینه را جهت طرح خواسته‌های ملی مردم کُرد و تأکید بیشتر بر حقوق خویش در سطح جهانی را مهیا ساخته است. موج تغییر و دمکراسی‌خواهی فراگیر در منطقه‌ی خاورمیانه، پرتوانتر از هر زمان دیگری پایه‌های دیکتاتوری‌ها را به سوی فروپاشی سوق داده است. دیر یا زود دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران نیز، با تداوم مبارزه‌ی توده‌های مردم و اراده‌ی راسخ مبارزان راه آزادی، غیر از گسترش بحران همه‌جانبه‌ی اقتصادی و سیاسی و رفتن به سوی سرنوشتی کامل، افق دیگری پیش‌رو ندارد.

اپوزیسیون ایرانی، گروه‌ها و جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور، در دو سه سال گذشته، پس از ظهور و افول جنبش سبز در ایران، دور تازه‌ای از گفتگو و نشست مشترک و فعالیت را آغاز نموده‌اند. در این میان، علیرغم تفاوت نظر و دیدگاه‌ها، در مواردی درک متقابل و نزدیکی بیشتری نسبت به گذشته میان آنان ایجاد شده و اندیشه‌ی اتحاد و نوعی تلاش برای تشکیل جبهه‌ی دمکراسی‌خواهی با شعار تغییر رژیم در مقایسه با گذشته مقبولیت بیشتری یافته است.

حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کومله‌ی کردستان ایران، به عنوان دو جریان سیاسی مشروع که در این مدت در رابطه با برخی مسائل مهم همکاری و اقدامات مشترکی انجام داده‌اند، در ادامه‌ی روند رو به رشد همکاری‌ها و نزدیکی بیشتر بر این باورند که در چنین شرایطی توافق بر سر مجموعه‌ای از نقاط اساسی مشترک در چهارچوب این طرح ضرورتی انکارناپذیر است.

این پلاتفورم مشترک به عنوان اصلی‌ترین دستور کار سیاسی در برابر تغییر و تحولات سیاسی معاصر، در واقع بیانگر نوعی هم‌پیمانی میان این دو جریان سیاسی است.

این توافقنامه‌ی مشترک که از سوی رهبری هر دو حزب مورد تأیید قرار گرفته، مبنای کار مشترک هر دو حزب در زمینه‌های سیاسی، دیپلماتیک، تبلیغاتی، رسانه‌ای و ... را تدوین می‌کند. در همان حال، مبنای فعالیت مشترک به منظور گسترش این توافقنامه و تحقق همکاری‌های بیشتر در میان دیگر نیروهای سیاسی کردستان ایران است.

الف) اصول کلی:

- 1- دو طرف بر این باورند که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تحقق دموکراسی و حقوق ملی ملت‌های ایران، به ویژه ملت کرد تحقق نخواهد یافت. همچنین دو طرف بر این باورند که نظام سیاسی آینده ایران لازم است سیستمی سکولار، دموکراتیک و فدرال باشد. از همین رو، ضروریست که هر دو طرف در نشست‌های خود با اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور بر این نکات اصرار ورزند.
 - 2- کومه و حزب دمکرات اعتقادی کامل به انتخابات آزاد توسط مردم کردستان دارند و در چنین انتخاباتی بدون شک صندوق‌های رأی را اصلی‌ترین منبع مشروعیت تمام جریان‌های سیاسی و اصل اساسی دموکراتیزه نمودن جامعه‌ی آزاد می‌دانند.
 - 3- هر دو طرف اعتقاد کامل به جدایی نهاد دین از دولت دارند و بر این باورند که حاکمیت آینده کردستان و قانون اساسی کشور بر پایه‌ی اصول دموکراسی، منشور جهانی حقوق بشر و حقوق سیاسی و ملی کردستان تدوین گردد. همچنین آزادی مذهبی و اعتقادات مختلف در کردستان را حق مشروع و انکارناپذیر تمام ساکنان کردستان می‌دانند.
 - 4- هر دو طرف بر برابری کامل حقوق زنان با مردان در تمام زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، خانوادگی و ... در جامعه تأکید می‌ورزند و خود را مدافع قانون مدرن و مترقی و انسانی در این زمینه می‌دانند و برای تصویب آن تلاش خواهند کرد.
 - 5- حزب کومه و دمکرات خود را مدافع آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی تأسیس سازمان‌های سیاسی، آزادی بنیان نهادن سازمان‌های مدنی و صنفی همچون کارگران، زنان، دانشجویان، جوانان و معلمان و ... می‌دانند و در جامعه از آنان حمایت قانونی خواهند کرد.
 - 6- طرفین پشتیبانی و پایبندی خود را به عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست کردستان و گنجاندن این موضوعات در قانون اساسی اعلام می‌نمایند.
 - 7- دو طرف پایبندی خود را به حل مشکلات و مسائل سیاسی فیما بین از طریق دیالوگ و به شیوه‌ی سیاسی، آرام و به دور از هر گونه خشونت طلبی اعلام می‌نمایند. همچنین این روش را برای کلیه‌ی نیروهای سیاسی کردستان ضروری دانسته و جهت تثبیت این اصل در سراسر کردستان تلاش می‌کنند.
 - 8- حزب دمکرات و کومه، فدرالیسم ملی- جغرافیایی را به عنوان شعار اصلی و برنامه‌ی سیاسی خود برای حل مسئله‌ی ستم ملی در کردستان برگزیده و خود را پرچمدار این شعار دانسته و برای تثبیت و تحقق آن به اشتراک مساعی می‌پردازند.
 - 9- این توافق‌نامه خدشه‌ای به اصل استقلال سیاسی، سازمانی، دیپلماتیک و رسانه‌ای هیچ یک از طرفین وارد نکرده، بلکه تلاش خواهد نمود که هماهنگی و وحدت نظر میان آنان را در راستای اهداف مشترک یاد شده در این پلاتفرم تأمین نماید.
- ب) وظایف پیش از تغییرات سیاسی و سرنگونی رژیم

- 1- شناساندن مشکلات و مطالبات ملت گردد در کردستان ایران به جامعه‌ی بین‌المللی و کسب حمایت سیاسی برای جنبش رهایی‌بخش ملت گردد، به عنوان مثال، سازماندهی اقدامات دیپلماتیک مشترک در سطح جهانی و دیدار از مراکز بین‌المللی در راستای این هدف.

2- وحدت در مشارکت یا عدم مشارکت با نیروهای اپوزیسیون ایرانی، با هماهنگی و مشورت قبلی و تأکید بر حقوق و خواسته‌های مردم کردستان به منظور تقویت جایگاه ملت کرد از طریق اتخاذ مواضع مشترک در کنفرانس‌ها و سمینارهای گوناگون و هماهنگی در این زمینه. تأکید دو طرف بر شعار فدرالیسم به عنوان راه حل مسأله‌ی ملیتهای ایرانی در میان گفتمان‌های مختلف اپوزیسیون ایران و شخصیت‌های مخالف جمهوری اسلامی.

تقویت مواضع مشترک و گفتمان ترقی‌خواهانه‌ی ملی در کنگره‌ی ملیتهای ایران فدرال و صیانت از این سازمان و معرفی آن به افکار عمومی جهانیان. تلاش برای تدوین سیاستی مشترک در سطح اپوزیسیون ایرانی که تجلی اصول اساسی جنبش ملی - دمکراتیک مردم کردستان و ... باشد.

3- دو طرف از مبارزه‌ی برحق مردم کرد در تمامی بخش‌های کردستان پشتیبانی نموده و در عین حال بر این باورند که هرگونه مداخله از جانب یکی بخش‌های کردستان در امور سایر بخش‌ها، سیاستی نسنجیده و زیانبار است. در همین راستا، به منظور تحکیم روابط و کسب جایگاهی مناسب‌تر برای ملت کرد در کردستان ایران و تعقیب سیاستی مشترک، در صورت لزوم، نشست‌های مشترکی با حکومت اقلیم و نیروهای سیاسی اقلیم کردستان برگزار خواهند کرد.

4- کومله و حزب دمکرات اتحاد و انسجام ملی در کردستان ایران و استحکام مبارزات مشترک در میان احزاب سیاسی کردستان ایران را رسالت اصلی خود دانسته و برای یافتن راه‌کاری مناسب به منظور از بین بردن مواضع موجود بر سر راه اتحاد و همبستگی تلاش خواهند کرد.

5- دو طرف برآنند که همکاری‌های فی‌مابین را توسعه و استحکام بخشند. در این راستا گام‌های عملی طبق برنامه‌ای منظم و مدون از قبیل همکاری میان ارگان‌های مربوطه‌ی دو طرف در زمینه رسانه‌ای، انتشار بیانیه‌ی مشترک در رابطه با حوادث سیاسی مهم و اقدامات مشترک برای افشای سیاست‌های ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی یا هرگونه حرکت مدنی و سیاسی بردارند.

حزب دمکرات کردستان ایران حزب کومله کردستان ایران
دبیرکل دبیرکل
مصطفی هجری عبدالله مهندی